

بررسی روابط ایران و شوروی در دوره جنگ تحمیلی (با تأکید بر مسئله افغانستان)

فرهاد درویشی سه تلانی مهدی رحمتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۰۱

چکیده:

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ه.ش، سیاست خارجی نوین ایران ذیل اصول معینی تعریف شد. اصولی چون نه شرقی و نه غربی و دفاع از مظلومان، در زمان حساس جنگ ایران و عراق از جمله نسبت به مسئله اشغال افغانستان توسط شوروی به صورت شفاف نمود عملی یافت. مقاله حاضر با استفاده از روش بررسی روندها به توصیف و تبیین چگونگی تأثیرگذاری موضع‌گیری ایران نسبت به اشغال افغانستان در روابط بین دو کشور ایران و شوروی در دوران جنگ تحمیلی پرداخته است. مطالعه انجام شده حاکی از آن است که مسئله افغانستان عاملی بسیار مهم در نحوه شکل‌گیری روابط ایران و شوروی در مقاطع نخست سال‌های مذکور نبوده و تنها از زمان روی کار آمدن گورباچف، تأثیرگذاری جدی و ویژه داشته است.

واژگان اصلی:

ایران، سیاست خارجی، شوروی، جنگ تحمیلی، افغانستان، عراق.

۱- استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (رحمت‌الله علیه)

۲- کارشناس ارشد علوم سیاسی

مقدمه

روابط ایران با کشورهای دیگر در طول تاریخ، بر اساس اصول و شاخصه‌ها و در شرایط زمانی مختلف، نمود خاصی داشته است. یکی از زمان‌هایی که به‌عنوان شرایط خاص و حساس می‌توان از آن یاد کرد، دوره جنگ ایران و عراق بود. این جنگ در زمانی اتفاق افتاد که نظام بین‌الملل در سیطره جنگ سرد دو ابرقدرت وقت قرار داشت. در چنین شرایطی هرگونه تغییر و تحولی در سطح کشورهای جهان با واکنش‌هایی از سوی دو ابرقدرت مواجه می‌شد. وقتی جنگ عراق علیه ایران آغاز شد، مسکو در انتخاب میان دو گزینه پشتیبانی از متحدی که سر به عصیان گذاشته و به ابزار امپریالیست بدل گشته بود و حمایت از انقلابی «ضد امپریالیست» دچار تردید شد. عراق کشوری که پیمان دوستی سال ۱۹۷۲م آن را به شوروی وصل می‌کرد، دیگر آن متحد وفادار گذشته نبود. شواهد بسیاری نشان از گرایش بغداد به غرب و دوری از مسکو داشت؛ اما با این حال، اختلافات زیاد به قطع کامل روابط و اتحاد بین دو کشور منجر نشد و هر دو دولت تلاش کردند تا مناسبات خود را حفظ کنند. عراق به سبب وابستگی ساختار ارتش و نیازمندی به تسلیحات و ادوات نظامی، قادر به قطع کامل روابط با شوروی نبود و مسکو نیز تمایلی به از دست دادن تنها متحد خود در حاشیه خلیج فارس نداشت، مگر اینکه متحدی با موقعیت جغرافیایی بهتر و دربردارنده منافع بیشتر - مثل ایران - جایگزین آن شود. ایران نیز به‌عنوان پل ارتباطی شوروی با آب‌های گرم خلیج فارس، انقلابی ضدآمریکایی را شاهد بود که دستاوردهای مهمی برای مسکو به همراه داشت. مسکو نگران بود که فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب، بار دیگر ایران را به دامن آمریکا بازگرداند و به تثبیت موقعیت ایالات متحده در منطقه منجر گردد اما این امیدواری هم وجود داشت که انقلاب ایران همانند انقلاب کوبا از شدت فشارها به آغوش ابرقدرت شرق پناه آورد. همه این عوامل، چشم‌انداز روشنی از مناسبات بین مسکو و تهران را متصور می‌ساخت. در عین حال واقعیت بسیار پیچیده‌تر از آن بود که تصور می‌رفت. رژیم انقلابی ایران نه تنها سرسازش نداشت بلکه با سیاست نه شرقی و نه غربی خود سیاست‌های شوروی و آمریکا را یکسان می‌دانست و با هر دو به یک اندازه دشمنی می‌ورزید.

با اشغال افغانستان توسط قوای شوروی، سیاست ضد شوروی ایران به شدت افزایش یافت. تهران، تجاوز به افغانستان را فاطعانه محکوم، و از شوروی به‌عنوان «شرق تجاوزگر» یاد کرد.

به دنبال آن کمک‌های تسلیحاتی و تدارکاتی ایران به مجاهدان افغانی آغاز شد و جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا گروه‌های مختلف معارضان افغانی را با هم متحد سازد و به رویارویی با تجاوزگران وادارد. مسکو بارها ناخرسندی خود را از اقدامات مذکور ابراز داشت و از تهران می‌خواست تا از «قرارگرفتن در کنار امپریالیسم و مزدوران محلی آن» خودداری کند.

بر اساس چنین ملاحظاتی، وقوع جنگ ایران و عراق، سیاست خارجی شوروی را در موقعیت ناخوشایندی قرارداد. بر اساس تفکر آن کشور، حمایت از عراق می‌توانست زمینه‌های هرگونه بهبود مناسبات با بزرگ‌ترین کشور منطقه را از بین ببرد و ایران را به جهت نیازمندی‌های تسلیحاتی و تدارکاتی بار دیگر به آغوش آمریکا بازگرداند. از سوی دیگر، پشتیبانی از انقلابی که منافع شوروی را در منطقه تهدید می‌کرد، به ازدست‌رفتن تنها متحد مسکو در حاشیه خلیج فارس منجر می‌شد، بدون اینکه چشم‌انداز روشنی از ظرفیت نفوذ ابرقدرت شرق در ایران موجود باشد.

سؤال و فرضیه مقاله

باتوجه به نکات یادشده، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که سیاست ایران در خصوص محکومیت اشغال افغانستان، چه تأثیری بر روابط ایران و شوروی در زمان جنگ ایران و عراق (سال‌های ۵۹ تا ۶۷ ه.ش) گذاشته بود؟ به‌طورکلی و از دیدگاه نگارندگان مقاله حاضر، مسئله افغانستان عاملی بسیار مهم در نحوه شکل‌گیری روابط ایران و شوروی در ابتدای سال‌های مذکور نبوده است و تنها از زمانی که با روی کار آمدن گورباچف، شوروی سیاست تنش‌زدایی را به‌طورجدی در صدر سیاست‌های بین‌المللی خویش قرارداد، مسئله مذکور در چگونگی شکل‌دادن به روابط دو کشور در مقطع زمانی مورد مطالعه، نقش ویژه‌ای ایفا نمود.

روش مقاله

در مقاله حاضر برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش بررسی روندها به‌منظور توصیف و تبیین چگونگی تأثیرگذاری موضع‌گیری ایران نسبت به اشغال افغانستان توسط شوروی در روابط بین دو کشور در دوران جنگ تحمیلی استفاده شده است.

این مقاله از دو قسمت مجزا ولی مرتبط با هم تشکیل شده است. در قسمت اول اشغال افغانستان توسط شوروی در سال‌های ۵۸ تا ۶۸ ه.ش و بازتاب آن مورد بررسی قرار گرفته و قسمت دوم به واکاوی روابط ایران و شوروی در سال‌های ۵۹ تا ۶۷ ه.ش اختصاص یافته است. در آخر نیز نتیجه‌گیری بحث آمده است.

۱- اشغال افغانستان توسط شوروی

مسئله اشغال افغانستان توسط شوروی نه به صورت یکباره و آنی، بلکه حاصل مجموعه تحولاتی در رژیم‌های حاکم در افغانستان بود: داودخان در سال ۱۳۵۲ ه.ش علیه ظاهرشاه کودتا و اعلام جمهوری کرد. داود خان که دستیابی به قدرت را مدیون حمایت مارکسیست‌ها می‌دانست، ضمن آنکه آزادی عمل گسترده‌تری برای دو جناح مارکسیستی «خلق و پرچم» فراهم نمود، رویکرد سیاست خارجی افغانستان را مبتنی بر بی‌طرفی متمایل به شوروی قرارداد. جنگ قدرت میان داودخان و جناح‌های مارکسیست خلق و پرچم با کودتای مارکسیست‌ها در ۲۶ آوریل ۱۹۷۸م (۶ اردیبهشت ۱۳۵۷ ه.ش) به رهبری «نورمحمد تره‌کی» از جناح خلق به فرجام رسید و با سرنگونی و قتل داودخان، نظام مارکسیستی و طرفدار شوروی بر افغانستان مستقر شد. (حق جو، ۱۳۸۰: ۳۰۹)

به‌هرحال در سال ۱۳۵۷ ه.ش مارکسیست‌ها با کودتا حکومت داود خان را در افغانستان ساقط کردند و رسماً به قدرت رسیدند. پرت بودن افغانستان از نظر جغرافیایی، نداشتن جاذبه‌های تجاری و اقتصادی فعال برای غرب، درگیر بودن شاه با بحران داخلی، و دغدغه آمریکا برای پیشبرد روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی در کمپ دیوید، سبب شد کودتای مارکسیستی افغانستان در ابتدا با واکنش‌ها و حساسیت‌های شدید منطقه‌ای و جهانی روبرو نشود (فونتن، ۱۳۷۵: ۱۴۱).

در تابستان سال ۱۹۷۹م (۱۳۵۸ ه.ش)، دولت تره‌کی توسط کودتای جناح مارکسیستی تندرو «خلق» سرنگون گردید و «حفیظ الله امین» رهبر این جناح، قدرت را در دست گرفت. تندروی‌ها و خشونت‌های این جناح سبب تقویت و گسترش جنبش‌های مقاومت اسلامی ضد مارکسیستی گردید. «جناح خلق» که اعضایش تنها از پشتون‌های افغان بودند، دست به تصفیه وسیع حزب و نهادهای دولتی از وابستگان جناح رقیب «پرچم» (که بیشتر اعضایش تاجیک بودند) زد. استقرار حکومت کودتا، برانگیخته‌شدن حساسیت‌های دینی و مذهبی مردم

افغانستان و قیام عمومی توده‌ها را به دنبال داشت. عدم مشروعیت حکومت کمونیستی در اذهان مردم و اختلافات داخلی که میان‌سران حکومت کودتا وجود داشت باعث شد که شوروی بیش‌ازپیش احساس خطر کند و بدین باور برسد که زودتر از موعد دست به تهاجم بزند تا برای همیشه این سنگر متزلزل را تسخیر کند و دغدغه دیگری نداشته باشد. نتیجه اقدامات تند جناح خلق آن شد که سرانجام شوروی‌ها به یاری پرچمی‌ها آمدند و با اشغال افغانستان در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹م (۶ دی ۱۳۵۸ ه.ش) با قتل امین و یاران نزدیکش، جناح خلق را از قدرت به زیر کشاندند و زمام امور را به «ببرک کارمل» رهبر جناح پرچم سپردند. (مستوری کاشانی ۱۳۷۱: ۳۷۱) حدود نه ماه پس از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در افغانستان، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و تنها یازده ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت شوروی با بهانه دعوت حکومت مارکسیستی افغانستان، عملاً آن کشور را اشغال کرد و واحدهای عظیم ارتش سرخ را به آن جا گسیل داشت. (امیدوارنیا ۱۳۷۳: ۲۵۱)

دلایل اشغال افغانستان توسط شوروی

در خصوص دلایل اشغال افغانستان نظریه‌های گوناگونی ابراز شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. رقابت میان دو ابرقدرت شرق و غرب؛
۲. جلوگیری از سقوط رژیم دست‌نشانده کابل؛
۳. تثبیت نفوذ شوروی در افغانستان؛
۴. دسترسی مستقیم به آب‌های گرم اقیانوس هند و دریای آزاد؛
۵. ممانعت از نفوذ اسلام انقلابی به کشورهای تحت سلطه شوروی؛
۶. موقعیت سوق‌الجیشی افغانستان به دلیل قرارگرفتن آن در مجاورت منطقه نفت‌خیز خاورمیانه؛
۷. سلطه کامل بر افغانستان که می‌توانست لنگرگاه مناسبی برای نیل بیشتر به تأسیسات شوروی در اتیوپی و یمن جنوبی باشد و نیز نفوذ شوروی را در جنوب آسیا، آفریقا و کشورهای اطراف خلیج فارس در برداشته باشد؛
۸. دستیابی به ذخایر طبیعی افغانستان که روس‌ها در سال ۱۹۲۰م از ظرفیت خاص این کشور،

به‌ویژه گاز طبیعی، نفت، سنگ آهن، مس و اورانیوم آگاه شدند؛
 ۹. مقابله با آمریکا و هم‌پیمانان آن؛ (فونتن، ۱۳۷۵: ۷۹-۹۵)

خروج شوروی از افغانستان

این اشغال که در فضای دوقطبی نظام بین‌الملل صورت گرفته بود، باعث فشارهای بین‌المللی بر شوروی شد و ادامه حضور نیروهای آن کشور را با مشکل مواجه ساخت. به همین دلیل شوروی در پی راهی برای خروج از این بحران بود. کشورهای مختلف نیز در زیر لوای سازمان ملل در صدد خروج شوروی بودند. اولین جرقه ضد اشغالگری در سازمان ملل متحد زده شد. در ۴ ژانویه ۱۹۷۸م اجلاس اضطراری مجمع عمومی سازمان ملل برگزار گردید که در آن نماینده هفتاد کشور سخنرانی کردند، و قطعنامه‌ای با ۱۰۴ رأی موافق و ۱۸ رأی مخالف و ۱۸ رأی ممتنع علیه اشغال افغانستان به تصویب رسید. (ریوکین، ۸: ۵۹)

حکومت دست‌نشانده افغانستان بعد از پنج ماه، تمایل خود را به مذاکره اعلام کرد. این در حالی بود که نهضت مقاومت وارد مرحله تازه‌ای از حیات سیاسی - نظامی خود می‌شد. مردم افغانستان در مبارزه با دولت دست‌نشانده شوروی و برای پاسداری از ارزش‌های دینی خویش در زمستان ۱۳۵۷ ه.ش قیام را با دستان خالی آغاز کرده بودند. اما وقتی کشور به اشغال اردوی شوروی در آمد، انگیزه دوچندان شد، عرق ملی و پاسداری از ارزش‌های دینی هر دودست به دست هم دادند و انگیزه‌های قوی‌تری ایجاد کرد. (اندیشمند، ۱۳۸۳: ۸۳)

دومین جرقه برای خروج شوروی در زمان اندروپف زده شد. به گفته تحلیل گران، او در مدت پانزده ماه زمامداری‌اش در شوروی، تلاش فراوان به خرج داد تا شوروی را از مخمصه افغانستان رها سازد. او اشغال افغانستان را یک اشتباه جدی و بزرگ تلقی کرد. این فرایند همچنان ادامه داشت تا سرانجام طرح خروج شوروی از افغانستان در زمان گورباچف به اجرا درآمد و سران آن کشور تعهد کردند که ارتش خود را در مدت ده ماه از افغانستان بیرون ببرند. (فونتن، ۱۳۷۵: ۸۶)

با روی کار آمدن میخائیل گورباچف (۱۹۸۵م) تغییرات عمده‌ای در سیاست خارجی شوروی حاصل آمد و به موازات نزدیکی دو ابرقدرت در حل و فصل منازعات بین‌المللی تأثیر به‌سزایی گذاشت. اقدامات شوروی به رهبری گورباچف برای رهایی از بن‌بست حاصله در افغانستان با

تصمیم‌گیری برای خروج از این کشور آغاز شد. هرچند خود گورباچف طی مصاحبه‌ای اظهار داشته بود که یک ماه قبل از انتخاب وی به‌عنوان دبیرکل حزب کمونیست این نتیجه حاصل شده بود که شوروی به اشغال افغانستان پایان دهد. (حقیقو، ۱۳۸۰: ۸۳)

اگرچه آغاز مذاکرات در مورد خروج قوای شوروی در سال ۱۹۸۲م آغاز شد اما بالاخره در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۸۸م بود که وزرای خارجه کشورهای افغانستان، پاکستان، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در ژنو گرد هم آمدند و توافق‌نامه چهار ماده‌ای دربردارنده موارد زیر بین نمایندگان کشورهای مذکور به امضا رسید:

۱. خروج نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان در مدت نه ماه آینده؛
۲. حل معضل افغانستان از طریق مذاکرات سیاسی؛
۳. عدم مداخله کشورهای پاکستان و افغانستان در مسائل داخلی همدیگر؛
۴. بازگشت داوطلبانه مهاجران افغان به کشورشان.

بر اساس همین توافق‌نامه، خروج نیروهای شوروی از ماه اکتبر ۱۹۸۸م آغاز شد و تا ۱۶ فوریه ۱۹۸۹م یک‌صد و بیست هزار نیروی متشکل از ژنرال‌ها، افسران و سربازان ارتش سرخ پس از حدود نه سال اقامت، افغانستان را ترک کردند و در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۸۹م آخرین سرباز شوروی به فرماندهی ژنرال بوریس گروموف از خاک افغانستان خارج شد. (اندیشمند، ۱۳۸۳: ۹۳) دولت افغانستان روز ۲۶ دلو (بهمن ۱۳۶۸ ه.ش) سالروز خروج ارتش شوروی از این کشور را «روز نجات ملی» و تعطیل عمومی در این کشور اعلام کرد.

موضع ایران نسبت به اشغال افغانستان

در اینکه چرا مسئله افغانستان برای ایران اهمیت داشت، می‌توان علاوه بر حساسیت کلی جمهوری اسلامی ایران به سرنوشت جهان اسلام، به مناسبات تاریخی این دو کشور اشاره داشت. پیوند دو ملت ایران و افغانستان بر اساس خمیرمایه‌های دینی - فرهنگی شکل گرفته و انقلاب اسلامی هم به دلیل ماهیت اسلامی و رویکرد مردمی‌اش، این پیوند را تقویت نموده بود. باتوجه‌به مسائل مشترک بین دو کشور ایران و افغانستان، بدیهی بود که هر تغییر و تحولی در افغانستان برای ایران مهم باشد. به‌هرحال، اشغال افغانستان توسط شوروی سابق، برای ایران هم فرصت‌ها و هم تهدیدهایی را به دنبال داشت:

اشغال افغانستان برای ایران فرصت‌هایی را به وجود آورد:

۱. ایران برای آمریکا اهمیتی دوچندان پیدا کرد. زیرا به عنوان سدی در جلوی رخنه شوروی بود؛

۲. بین ایران و آمریکا در مورد محکومیت اشغال افغانستان اشتراک نظر وجود داشت که باعث شد ایران از مجاهدان افغان حمایت کند؛

۳. ایران در تعقیب شعار نه شرقی و نه غربی خود عملاً پافشاری کرد؛

۴. در فروپاشی شوروی و در اشاعه تفکرات اسلامی به مجاهدان افغانی تأثیرگذار بود؛

۵. امکان قدرت یافتن اقلیت شیعه در افغانستان پدید می‌آمد.

ولی این اشغال تهدیدهایی را نیز برای ایران به دنبال داشت:

۱. شوروی جهت سیاست‌های دسترسی خود به آب‌های آزاد، یک گام به جلو حرکت می‌کرد؛

۲. مرزهای شرقی ایران با تهدید مواجه می‌شد (حشمت زاده، ۱۳۸۵: ۳۴۸).

از همان ابتدای کودتای کمونیستی افغانستان که با کمک اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفت، ایران آن را محکوم کرد. در آن زمان، وزارت امور خارجه ایران با صدور اطلاعیه‌ای، اعتراض دولت ایران را نسبت به دخالت شوروی در امور داخلی افغانستان اعلام کرد. در آن اعلامیه آمده بود: «افغانستان از لحاظ ایران هم به عنوان یک کشور مسلمان و هم همسایه می‌باشد؛ بنابراین، این دخالت نظامی اتحاد جماهیر شوروی در کشور همسایه ما یک اقدام خصمانه نه تنها علیه مردم آن کشور بلکه همه مسلمانان جهان تلقی می‌شود». (صدقی، ۱۳۸۶:

۱۷۳)

امام خمینی (رحمت‌الله علیه) به مناسبت فرارسیدن سال نو شمسی ۱۳۵۹ ه. ش فرمودند: «من بار دیگر اشغال سبعانه افغانستان را توسط چپاولگران و اشغالگران شرق متجاوز شدیداً محکوم می‌نمایم و امیدوارم هر چه زودتر مردم مسلمان و اصیل افغانستان به پیروزی و استقلال حقیقی برسند و از دست این به اصطلاح طرفداران طبقه کارگر نجات پیدا کنند». (فوزی،

۱۳۸۴: ۲۱۷)

به‌هرحال ایران همواره در طی جنگ ایران و عراق به مجاهدان افغان کمک می‌کرد. ایران همواره اشغال افغانستان را توسط شوروی محکوم و به طور مستقیم و غیرمستقیم از مردم مسلمان افغانستان حمایت می‌کرد و حتی به نشانه اعتراض از اعزام ورزشکاران خود به بازی‌های المپیک مسکو خودداری کرد.

مخالفت ملت ایران با اشغال افغانستان و حمایت از ملت مسلمان آن کشور و جریانات جهادی، بیش‌ازپیش زمینه‌های تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی، انقلابی و ظلم‌ستیزی را در تحولات افغانستان فراهم نمود.

به‌هرحال روس‌ها در مسئله افغانستان، بر اخذ امتیاز از ایران تأکید داشتند و در طرف مقابل، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) (رئیس‌جمهور وقت ایران) به طور رسمی از سیاست‌های شوروی انتقاد می‌کرد. ایران ضمن ارائه کمک‌های مادی و معنوی به مردم مظلوم افغانستان و پذیرایی از آوارگان آن کشور مساعی خویش را برای حل‌وفصل مشکل افغانستان به کار گرفت و به همین منظور وزارت امور خارجه کشورمان طرحی را برای حل مشکل آن کشور ارائه کرد. جمهوری اسلامی ایران طرح‌های گذشته را در جهت دخالت‌دادن نیروهای اروپایی و آمریکایی در منطقه می‌دانست و اعلام نمود راه‌حل مشکل افغانستان تنها از طریق استفاده از نیروهای ملت‌های مسلمان در سراسر جهان امکان‌پذیر است. از این رو، بر اساس دو اصل زیر راه‌حل خود را برای این مشکل اعلام کرد:

۱. خروج بی‌قیدوشرط شوروی از خاک افغانستان؛

۲. حق حاکمیت مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی خود.

بر اساس این دو اصل، وزارت امور خارجه کشورمان طرحی را ارائه کرد که مهم‌ترین بندهای آن عبارت بودند از:

۱. تشکیل یک نیروی حافظ صلح از نیروهای پاکستان، ایران و یک کشور اسلامی که مخالفت

خود را در مبارزه با استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و صهیونیسم نشان داده است؛

۲. خروج نیروهای شوروی و جایگزینی نیروهای اسلامی حافظ صلح؛

۳. بازگشت پناهندگان مجاهد افغانی به داخل خاک افغانستان؛

۴. تشکیل یک شورای سی نفره متشکل از روحانیت مبارز از جهان اسلام. (صدقی، ۱۳۸:

۲۰۴)

هرچند این طرح با عبارات فوق در فضای دوقطبی آن زمان طرحی بلندپروازانه به نظر می‌رسید ولی به‌خوبی جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در حمایت از مردم مستضعف افغانستان به نمایش می‌گذاشت و موجبات دلگرمی آنها را فراهم می‌کرد. ایران در کنار ارائه طرح‌هایی که منافع مردم افغانستان را کاملاً در نظر می‌گرفت تا پایان

اشغال، با طرح‌ها و یا کنفرانس‌هایی که منافع مردم افغانستان را نادیده می‌گرفت، مخالفت می‌کرد.

باتوجه به مواضع مستقل، صریح و شفاف ایران در خصوص محکومیت اشغال افغانستان و ادامه این روند در زمان جنگ تحمیلی، واکنش‌هایی از طرف حکومت شوروی ابراز می‌شد که در سه دوره زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- روابط خارجی ایران و شوروی در دوران جنگ ایران و عراق

به‌طور کلی، سیاست خارجی ایران و شوروی سابق در زمان جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را بر اساس نوع جهت‌گیری‌های اولی به این جنگ می‌توان به سه دوره تقسیم‌بندی کرد:

مقطع اول:

بی‌طرفی شوروی در جنگ (سه سال اول جنگ)

با شروع جنگ ایران و عراق، شوروی‌ها حداقل در ماه‌های اولیه جنگ خود را بیشتر با ایران موافق نشان می‌دادند تا با عراق. در واقع، این کشور برای حفظ منافع آتی خود، درحالی‌که عراق هنوز متحد شوروی و از نظر نظامی وابسته به مسکو بود، ابتدا از ارسال اسلحه و تدارکات نظامی به عراق امتناع نمود. (درودیان، ۱۳۸۰: ۶۳) البته دولت شوروی به طور رسمی موضع بی‌طرفی اعلام کرد و برای حفظ بی‌طرفی خود در جنگ و جلب توجه ایران، فرستادن تسلیحات به عراق را معوق گذاشت. اما برای اینکه قطع صدور وسایل نظامی، موجب رنجش عراق نشود متحدان خود در اروپای شرقی را تشویق کرد تا نیازهای عراق را برطرف سازند. به دنبال این امر، بلغارستان، چکسلواکی سابق و لهستان به تأمین‌کننده عمده سلاح برای عراق تبدیل شدند. از سوی دیگر رهبران شوروی که ایران را در انزوا می‌دیدند، امیدوار بودند که جنگ و فشارهای غرب برای آزادی گروگان‌ها، ایران را برای رفع نیازهای تسلیحاتی و تدارکاتی به سوی آن کشور سوق دهد. اما تلاش ایران برای آزادی گروگان‌های آمریکایی، این تصور را القا می‌کرد که تهران گام‌های اولیه را به سوی آمریکا برمی‌دارد.

ولادیمیر ونیو گرادف، سفیر شوروی در تهران، برای جلوگیری از نزدیکی ایران به آمریکا به جهت نیازهای تسلیحاتی طی ملاقات با محمدعلی رجایی نخست‌وزیر وقت، آمادگی کشور

متبوع خود را برای تحویل سلاح‌های ساخت آن کشور اعلام داشت. اما این پیشنهاد از سوی رهبران ایران رد شد و تهران از اتخاذ موضع بی‌طرفی آن کشور در برابر تجاوز آشکار عراق علیه ایران انتقاد کرد و از مسکو خواست تا تجاوز عراق را محکوم کند. در عین حال، روس‌ها هیچگاه سخنی از تجاوز به میان نیاوردند و تنها به این نکته بسنده کردند که جنگ «توطئه امپریالیسم برای تضعیف کشورهای مرفعی منطقه» است و باید هرچه زودتر پایان پذیرد.

می‌توان گفت موضع شوروی نسبت به جنگ طی این مقطع ناشی از دو عامل بود. اول اینکه عراق به سبب جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود سیاستی مستقل از شوروی در پیش گرفته بود و سعی در فاصله‌گرفتن از آن کشور داشت، به علاوه پیوندهای خود را با غرب افزایش داده و حتی تماس‌هایی را با آمریکا به قصد عادی‌سازی روابط با آن کشور آغاز کرده بود. دوم اینکه با عنایت به بحران گروگان‌گیری و قطع رابطه ایران و آمریکا و برچیده شدن پایگاه‌های استراق سمع آمریکا در منطقه شمال، شوروی‌ها به‌وضوح احساس می‌کردند که دستاوردهای بالقوه در ایران از خسران احتمالی در عراق مهم‌تر است. (فوزی، ۱۳۸۴: ۵۶۹)

اعلام بی‌طرفی شوروی به سبب ترس از بهبود روابط ایران و آمریکا و نیز عدم اطمینان نسبت به عراق بود. زیرا تجربه رابطه با عراق برای شوروی حامل این پیام بود که عراق در صورتی با آنها هم‌پیمان می‌شود که در موضع ضعف باشد. در این دوره با توجه به جنگ سرد، شوروی سیاست بی‌طرفی اتخاذ می‌کرد. زیرا با سقوط ایران ممکن بود نظام طرف‌دار آمریکا جایگزین آن شود که برای شوروی ناخوشایند بود. از طرفی نیز سقوط عراق ممکن بود منافع شوروی در عراق و کشورهای رادیکال عرب را در پی داشته باشد. به‌رحال شوروی‌ها احساس نمودند که عملکرد عراق باید متوقف بازداشته شود و حتی به ایران پیشنهاد تحویل سلاح دادند که با توجه به سیاست‌های ضد شرقی ایران مورد پذیرش واقع نشد.

البته دلایل حمایت نسبی از ایران برای شوروی می‌توانست قانع‌کننده‌تر باشد. وسعت ایران چهار برابر و جمعیت ایران سه برابر عراق و نیز آغازگر حمله عراق بود. هر چند مسئله صدور گاز ایران به شوروی به دلیل اختلاف در تعیین قیمت لاینحل مانده بود، این بهبودی نسبی در روابط دو کشور تا آزادسازی خرمشهر توسط ایرانیان از دست نیروهای عراقی ادامه داشت. (صدقی، ۱۳۸۶: ۴۱)

در سال ۱۹۸۲م، ایران حمله متجاوز را متوقف و آن کشور را از خاک خود بیرون راند و

سوریه نیز خط لوله صادرات نفت عراق را از طریق بندر بانباس مسدود کرد که باعث شد عراق هر چه بیشتر به سمت شوروی تمایل پیدا کند. در سال ۱۹۸۲م، عراق آتش بس یک طرفه اعلام کرد که ایران آن را منوط به پرداخت غرامت و خلع سلاح صدام دانست. این خواسته ایران باتوجه به اینکه عراق آغازگر جنگ بود از سوی عراق رد شد. آتش بس توسط شوروی تأیید شد و شوروی همچنان اعلام بی طرفی می کرد درحالی که همچنان به طور غیررسمی به ارسال سلاح به عراق ادامه می داد.

مسکو این سیاست متعادل و مدارا با هر دو طرف را تا سال ۱۹۸۲م ادامه داد. در تمام این مدت، کرملین از طریق متحدان عرب خود - سوریه و لیبی - که روابط حسنه‌ای با جمهوری اسلامی داشتند، تلاش می کرد تا با تأمین بخشی از نیازهای تسلیحاتی ایران، محور تهران، طرابلس، دمشق را تقویت کند و مواضع ضد روسی ایران را به خصوص در مورد قضیه افغانستان تعدیل نماید. اما با این همه تلاش بی پایان اتحاد شوروی برای جلب نظر ایران، به سبب سیاست‌های رهبر و دولت جمهوری اسلامی ایران که به معوق ماندن صدور گاز به شوروی، کاهش حضور دیپلماتیک آن کشور در تهران، بسته شدن کنسولگری شوروی در رشت، تعطیلی بانک ایران و شوروی و بسته شدن انجمن روابط فرهنگی بین دو کشور منجر گردید، بی نتیجه ماند.

مقطع دوم:

تمایل شوروی به عراق (از آزادسازی خرمشهر تا به قدرت رسیدن گورباچف)

دوره دوم که با آزادسازی خرمشهر در سال ۶۱ ه.ش توسط ایران آغاز شد، اهمیت تمامیت ارضی عراق برای شوروی نمود پیدا کرد. در خردادماه ۱۳۶۱ ه.ش زمانی که ایران به رغم توان نظامی اندک، موفق به فتح خرمشهر شد و عراق را مجبور به عقب نشینی کرد، رابطه شوروی با ایران به یک نقطه چرخش رسید. در این مقطع، شوروی‌ها انتظار داشتند که ایران با عراق از در صلح درآید. بعد از اینکه ایران از مذاکره با عراق امتناع کرد (زیرا عراق بدون پرداخت غرامت خواستار پایان جنگ بود) اتحاد جماهیر شوروی حمل کالا و تدارکات نظامی به عراق را از سر گرفت.

مسکو در همین زمان ضمن عقد قرارداد فروش دو میلیارد دلار سلاح به عراق درعین حال

می‌کوشید تا با فشار بر کره شمالی و دیگر کشورهای کمونیستی از فروش سلاح به ایران جلوگیری کند. (موری، ۱۳۷۴: ۲۱۷) مؤسسه مطالعات سیاست خارجی بروکینگز ایالات متحده آمریکا در این باره می‌نویسد: «... دولت شوروی علاقه زیادی ندارد که پیروزی ایران را در جنگ با عراق ببیند. حکومت تهران همان گونه که ضدآمریکایی است، ضد شوروی نیز هست. در این صورت اگر عراق شکست بخورد و یا حزب بعث جای خود را به یک حکومت اسلامی بدهد، شوروی یک متحد مهم را از دست خواهد داد.» برای جلوگیری از وقوع چنین امری، زمانی که نیروهای ایران وارد خاک عراق شدند و دولت عراق به خطر افتاد، شوروی برای برقراری توازن در جنگ و جلوگیری از پیروزی ایران، کمک مالی و تسلیحاتی خود به عراق را از سر گرفت و در همان ابتدا، یک کمک ۱/۵ میلیارد دلاری در اختیار بغداد گذاشت. در ادامه این کمک‌ها، میگ‌های ۲۳ و ۲۵ و تانک‌های تی ۷۲ و موشک‌های زمین‌به‌زمین و زمین‌به‌هوا و سیل جنگ‌افزارهای مختلف شوروی به عراق سرازیر شد و دو هزار مستشار شوروی برای تقویت روحیه ارتش عراق که بسیار ضعیف شده بود، به فعالیت پرداختند. رهبران شوروی به‌وضوح به این نتیجه رسیده بودند که پیروزی نظامی ایران ممکن است تهدید جدی برای توازن قوا در منطقه به شمار رود؛ بنابراین تمام توان را برای جلوگیری از این امر به کار بردند. (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۸۲) در نوامبر ۱۹۸۳م نیز بین هزار تا هزار و دویست مشاور نظامی شوروی به عراق برگشتند و ۴۰۰ دستگاه تانک تی ۵۵ و ۲۵۰ دستگاه تانک تی ۱۲ به عراق داده شد و مقادیر عظیمی موشک گراد، فراگ ۷، سام ۹ و اسکاد بی نیز قرار بود به عراق تحویل داده شود. عراق تنها کشوری از بلوک شرق بود که به موشک اسکاد بی مجهز شد. (صدقی، ۱۳۸۶: ۲۳۸)

در این مقطع، باتوجه‌به اینکه ایران همچنان از مجاهدان افغانی حمایت می‌کرد و بر محکومیت اشغال افغانستان توسط شوروی اصرار داشت، نشریات شوروی با صراحت بیشتری از عراق حمایت می‌کردند. آقای علی‌اکبر ولایتی در ملاقات با یکی از مسئولان بلندپایه وزارت خارجه شوروی سابق که هم‌زمان با موشک‌باران تهران به ایران سفر کرده بود، گفت: «چرا برای حمله به شهرهای ایران و قتل‌عام مردم بی‌دفاع و غیرنظامی به عراق موشک می‌دهید؟» او پاسخ داد: «در صورتی که ایران از مجاهدان افغانی حمایت نکند، شوروی هم به عراق موشک نمی‌دهد.» در ادامه سیاست فشار به ایران، آندره گرومیکو وزیر خارجه شوروی در دیدار با کمیته

هفت‌گانه عرب که در پی تلاش برای ایجاد آتش‌بس و پایان جنگ در مسکو صورت پذیرفت، ایران را به طور صریح مسئول ادامه جنگ با عراق و بحران منطقه دانست و گفت: ایران نقشه‌هایی دارد که به‌موجب آن منطقه را مورد تهدید قرار می‌دهد. علاوه‌برآن وی از ایران به‌عنوان «عنصر تهدیدکننده شوروی» یادکرد. البته عاملی که در کوتاه‌مدت باعث شد روابط ایران و شوروی تا حدودی بهبود یابد، تمایل دو کشور به خروج آمریکا از منطقه خلیج فارس بود که به بهانه تأمین امنیت نفتکش‌ها در منطقه حضور داشت و اعلام خطری برای ایران و شوروی بود. (امیراحمدی: ۱۳۸۴: ۳۱۲)

مقطع سوم:

حمایت شوروی از عراق (از زمان گورباچف تا پایان جنگ)

دوره سوم در سال ۱۹۸۵م با به قدرت رسیدن گورباچف آغاز شد. گورباچف با توجه به اتخاذ تنش‌زدایی در سیاست خارجی و تمایل به ایجاد رابطه دوستانه با آمریکا، جهت فشار بر ایران در خصوص پذیرفتن قطعنامه و ارسال تسلیحات به عراق، اقدامات زیادی انجام داد. پنج‌روز پس از به قدرت رسیدن گورباچف در مسکو، رزمندگان اسلام هجوم جدیدی با نام عملیات بدر را به داخل خاک عراق آغاز کردند اما بار دیگر از رسیدن به هدف‌های از پیش تعیین شده بازماندند و مجبور به عقب‌نشینی شدند. به دنبال عدم موفقیت عملیات نظامی ایران، روس‌ها تلاش گسترده‌ای را برای پایان‌دادن به جنگ در پیش گرفتند.

از سوی دیگر سیاست خارجی درهای باز ایران که از آغاز سال ۱۹۸۵م به دنبال موقعیت سخت نظامی شروع شده و پس از شکست عملیات بدر در اسفند ۱۳۶۳ ه.ش شدت یافته بود در تمام طول سال ادامه داشت و به نزدیکی ایران به بسیاری از کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی و بهبود روابط با کشورهای اروپایی مثل فرانسه، آلمان و انگلستان، منجر گردید. (اندیشمند، ۱۳۸۳: ۶۲) روس‌ها نگران نادیده‌گرفتن نقش منطقه‌ای خود از سوی ایالات متحده و پایان جنگ با ابتکار غرب بودند و رهبران عراق نیز خود را قربانی احتمالی توافقات ایران و کشورهای غربی و منطقه‌ای می‌دیدند. عراق با حمایت ضمنی مسکو، برای ایجاد اختلال در روند بهبود مناسبات ایران با دولت‌های حاشیه خلیج فارس و کشورهای اروپایی، اقدام به مین‌گذاری در آب‌های ساحلی جزایر کویت، حمله به جزیره خارک برای

تحریک ایران به زدن کشتی‌ها و نفتکش‌های کشورهای بی‌طرف نمود. در همین اثنا صدام حسین طی سفر به شوروی و دیدار با میخائیل گورباچف و آندره گرومیکو از رهبران شوروی خواست نقش مستقیمی در جهت یافتن راه‌حلی برای پایان‌دادن به جنگ ایران و عراق ایفا کنند.

در سال ۱۹۸۵م شوروی کوشش کرد با اعلام میانجیگری بین ایران و عراق صلح برقرار کند که (به علت عدم تمکین عراق به پرداخت غرامت‌های جنگی و عدم موافقت ابرقدرت‌ها با عراق به آغازگر جنگ) با مخالفت ایران همراه بود. در همین سال صدام حسین برای تحکیم روابط دوطرفه به شوروی سفر کرد که در این سفر حول محور روابط دوطرفه، خرید سلاح توسط عراق و تلاش برای خاتمه جنگ ایران و عراق توسط شوروی مذاکراتی صورت گرفت. این سفر نشان‌دهنده تداوم در روابط شوروی و عراق بود. (دولتی، ۱۳۸۵: ۳۶۱)

در واقع پس از به قدرت رسیدن گورباچف در سال ۱۹۸۵م فعالیت دیپلماتیک شوروی در خصوص جنگ ایران و عراق افزایش یافت. با آغاز سال ۱۹۸۶م و انتخاب ادوارد شوارد نازده به سمت وزیر امور خارجه، سیاست خارجی شوروی در برابر مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای دستخوش تحول اساسی شد. رهبران جدید شوروی که در پی اعلام سیاست پرسترویکا و گلاسنوست، خواهان ایجاد تغییرات بنیادی در سیاست‌های داخلی و خارجی آن کشور بودند، سیاست منطقه‌ای خود را معطوف به حل و فصل بحران افغانستان، نمودند. در این راستا آنها تلاش کردند تا از جنگ ایران و عراق نیز به‌عنوان اهرم فشار برای کسب امتیاز موردنظر از طرفین ذی‌نفع در مسئله

افغانستان از جمله ایران و آمریکا استفاده کنند. روس‌ها در این مقطع زمانی در پی آن بودند تا با یک بده‌بستان منطقه‌ای یا بین‌المللی، بزرگ‌ترین مشکل سیاست خارجی خود را آبرومندانه و با حفظ پرستیژ، حل و فصل کنند. مسکو برای رسیدن به این مقصود با پیوند زدن سرنوشت جنگ ایران و عراق به حل بحران افغانستان سیاستی چندبعدی را در پیش گرفت. مسکو در آغاز تلاش کرد با جلب نظر ایران در مورد مسئله افغانستان جنگ را نیز با این کار خود پایان دهد. در پی این هدف، چرنینکو معاون وزیر خارجه آن کشور، در فوریه ۱۹۸۶م به‌عنوان بلندپایه‌ترین هیئت شوروی از زمان انقلاب، از تهران دیدن کرد. وی در تهران گفت: «برخلاف آنچه که بعضی از مقامات ایرانی تصور می‌کنند احتمال پیروز شدن ایران در جنگ

برای شوروی نگران‌کننده نیست؛ آنچه شوروی را نگران می‌کند ادامه جنگ ایران و عراق برای مدتی نامعلوم است. زیرا این امر می‌تواند بهانه‌ای برای حضور نظامی غرب در منطقه خلیج فارس باشد.» این گفته چرنینکو ظاهراً با سیاست اصلی شوروی در برابر جنگ که حفظ موازنه بین طرفین متخاصم بود مغایرت داشت. لیکن روس‌ها در این زمان، جنگ را به بن‌بست رسیده می‌دانستند و بر این باور بودند که به سبب برقراری توازن بین دو کشور درگیر، احتمال پایان جنگ از طریق عملیات نظامی و پیروزی یکی از طرفین وجود ندارد؛ بنابراین مسکو تلاش می‌کرد تا از این بن‌بست در جهت جلب نظر ایران در زمینه حل و فصل بحران افغانستان استفاده کند. (درودیان، ۱۳۸۰: ۵۲)

البته روس‌ها در این مقطع زمانی به هیچ‌وجه خواهان پایان جنگ ایران و عراق نبودند. از نظر آنها این جنگ مهم‌ترین اهرم فشار برای کسب امتیاز از آمریکا و ایران به شمار می‌آمد که از طرف‌های ذی‌نفع در مسئله افغانستان بودند؛ بنابراین تا به دست‌آمدن توافق کامل در مورد حل و فصل بحران افغانستان جنگ باید ادامه پیدا می‌کرد. بر این اساس و به دنبال شکست دیپلماسی شوروی در تعدیل مواضع جمهوری اسلامی و در پی آن افشای ماجرای ایران گیت که نوعی نادیده‌گرفتن نقش روس‌ها در منطقه و جنگ بود، مسکو تمام کوشش خود را صرف جلوگیری از پایان جنگ تا رسیدن به توافق کامل در مورد افغانستان کرد. در رابطه با ایران، هر موشک اسکاد روسی که از سوی عراق به طرف تهران شلیک می‌شد، این پیام را برای دولتمردان ایران به همراه داشت که نباید نقش شوروی را در جنگ نادیده بگیرند و باید سیاست‌های خود را با سیاست‌های منطقه‌ای مسکو هماهنگ کنند. اما در ارتباط با آمریکا روس‌ها با مشاهده انفعال سیاست خارجی واشنگتن در منطقه به سبب افشای طرح ریگان، سیاست نزدیکی با کشورهای منطقه را در پیش گرفتند و حتی اسکورت نفتکش‌های کویتی را پذیرفتند تا با در اختیار گرفتن اهرم‌های جدید، آمریکا را به دادن امتیاز در افغانستان و منطقه مجبور سازند. در این جهت، واشنگتن حاضر شد تا امتیازات مورد درخواست شوروی را در افغانستان برای جلب نظر آن کشور در راه پایان‌دادن به جنگ خلیج فارس واگذار کند. به دست‌آمدن توافق بین قدرت‌های بزرگ در سطوح مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای که به دنبال نشست سران در ژنو به دست آمد و به پایان یافتن جنگ سرد در مناسبات جهانی منجر گردید، راه برای پایان بحران‌های محلی و منطقه‌ای هموار شد.

از تابستان ۱۹۸۷م مسکو در مقطعی کوتاه باتوجه به تمایل عراق به سمت رابطه با آمریکا، به نوعی به سمت ایران متمایل شد و موجبات سردی روابط عراق و شوروی را فراهم آورد. به هر حال تلاش مجدد مسکو برای بهبود روابطش با تهران به نتیجه نرسید و با ختم جنگ ایران و عراق در تابستان ۱۹۸۸م، سردی روابط عراق و شوروی به پایان رسید. اما شوروی با طرح تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت ورزید. تعلل روس‌ها در تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران، آمریکا را که خواهان پایان هر چه سریع‌تر جنگ بود، واداشت تا برای جلب موافقت مسکو، آمادگی خود را برای امضای پیش‌نویس مقدماتی کنفرانس ژنو در خصوص افغانستان اعلام نماید. شوروی نیز در مقابل، «اعلام کرد از این پس سد راه تصویب طرحی مطابق با نظر اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل نخواهد شد». کرنسکی فرستاده ویژه مسکو به عراق در این زمینه گفت: «اگر تحریم علیه ایران برای وادار ساختن تهران به قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در مورد آتش‌بس ضروری باشد، دولت شوروی هیچ‌گونه مخالفتی با آن نخواهد داشت». (صدقی، ۱۳۸۶: ۲۶۴) در پی آن، پنج عضو دائمی شورای امنیت بر سر پیش‌نویس قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران در ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ به توافق رسیدند و این در حالی بود که مذاکرات ژنو بین آمریکا، شوروی، پاکستان و افغانستان بر سر مناقشه افغانستان به نتایج نهایی خود نزدیک می‌شد. سرانجام در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸م این چهار کشور، موافقت‌نامه ژنو مبنی بر خروج نیروهای روسی از افغانستان را امضا کردند. یک ماه بعد در ۵ مه ۱۹۸۸م یعنی دو هفته قبل از سفر ریگان به مسکو برای شرکت در نشست سران دو ابرقدرت، قوای شوروی عقب‌نشینی از خاک افغانستان را آغاز کردند. بدین ترتیب راه برای واشنگتن برای وارد آوردن فشار بر تهران به منظور پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هموار شد. به دنبال آن در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸م آمریکا با حمله به دو سکوی نفتی رشادت و سلمان و درگیر شدن با نیروی دریایی ایران، جنگ محدود اعلان نشده‌ای را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرد. هم‌زمان با اوج‌گیری بحران در خلیج فارس و تشدید درگیری بین ایران و آمریکا، عراق از فرصت به‌دست‌آمده استفاده نمود و با حملات گسترده زمینی و هوایی به همراه کاربرد وسیع عوامل شیمیایی، شهر فاو و سایر مناطق اشغالی را از نیروهای ایران باز پس گرفت. تضعیف موقعیت ایران در جبهه‌های جنگ در کنار توافق علنی دو ابرقدرت برای پایان‌دادن به جنگ که در حمله ناو وینسنس امریکایی به هواپیمای مسافربری ایران در سوم جولای ۱۹۸۸م و سکوت

مطلق روس‌ها تجلی یافت، تهران را به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۶ (۱۸ جولای ۱۹۸۸) سوق داد. بدین ترتیب یکی از دستاوردهای بسیار مهم همگرایی آمریکا و شوروی در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ یعنی وادار کردن ایران - کشوری که با استقلال عمل خود، منافع هر دو ابرقدرت را تهدید می‌کرد - به پایان دادن جنگ هشت‌ساله با عراق به دست آمد. (مستوری کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۴۹)

نتیجه‌گیری

اشغال افغانستان توسط شوروی در سال (۵۸ ه.ش) در زمانی اتفاق افتاد که توجه به نظام دوقطبی و فضای جنگ سرد در روابط بین‌الملل حائز اهمیت بود. بدیهی بود که هر کنشی توسط یک ابرقدرت باعث واکنش ابرقدرت دیگر می‌شد. چنانچه در جنگ ویتنام و آمریکا، شوروی ضمن محکومیت این جنگ از ویتنام حمایت کرد. در مسئله اشغال افغانستان نیز آمریکا ضمن حمایت از مجاهدان افغانی، اشغال افغانستان را محکوم کرد. غیر از دو ابرقدرت که در خصوص اشغال افغانستان دارای حساسیت‌های سیاسی بودند ایران نیز به این اشغال حساسیت داشت. زیرا گذشته از اینکه ایران دارای اشتراکات فرهنگی، دینی و جغرافیایی با افغانستان بود، در سیاست خارجی نیز با توجه به اصول سیاست خارجی چون دفاع از مردم مظلوم و ستم‌دیده به حمایت از مردم و مجاهدان افغان پرداخت.

در سال‌های ابتدایی جنگ، هرچند ایران به طور علنی و رسمی از مجاهدان افغانی حمایت می‌کرد ولی شوروی به علت حاکم بودن روابط دوقطبی در نظام بین‌الملل، حمایت عراق از افغانستان و ترس از اینکه ایران به آمریکا نزدیک شود، چندان به این موضع‌گیری رسمی در روابط خارجی حساسیت نشان نمی‌داد. در سال‌های بعد از آزادسازی خرمشهر تا به قدرت رسیدن گورباچف با توجه به اینکه ایران در حالت تهاجمی در جنگ با عراق قرار گرفته و موفق به فتح خرمشهر شد، اهمیت تمامیت ارضی عراق برای شوروی افزون‌تر شد. با ادامه سیاست‌های ایران مبنی بر حمایت و ارسال کمک‌های مادی به مجاهدان افغان و همچنین قاطعیت ایران در خصوص سیاست نه غربی در کنار نه شرقی درک شوروی از اینکه انتقاد از ایران با گرایش به سمت آمریکا همراه نخواهند بود، شوروی سیاست خود را از حالت بی‌طرفی به سمت کمک تسهیلاتی به عراق و انتقاد از ایران تغییر داد. در واقع، سیاست

خارجی شوروی در قبال ایران با به قدرت رسیدن گورباچوف وارد مرحله تازه‌ای شد. در این دوره باتوجه به سیاست‌های تنش‌زدایی گورباچف و ایجاد ارتباط دیپلماتیک با آمریکا و تلاش برای حل مسئله افغانستان تلاش بیشتری در خصوص تحریم ایران صورت گرفت. شوروی در این سال‌ها به ارسال تسلیحات نظامی به عراق پرداخت و از طریق سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی جهت فشار بر ایران اقدام کرد.

به‌طورکلی و از دیدگاه نگارندگان مقاله حاضر، مسئله افغانستان عاملی بسیار مهم در نحوه شکل‌گیری روابط ایران و شوروی در سال‌های اولیه جنگ نبوده است و تنها از زمانی که گورباچف سیاست تنش‌زدایی را در پیش گرفت، مسئله افغانستان در چگونگی شکل‌دادن به روابط ایران و شوروی در مقطع زمانی مورد مطالعه، نقش ویژه‌ای ایفا نمود. به‌عبارت‌دیگر، در خصوص تأثیر مسئله افغانستان بر روابط ایران و شوروی در سال‌های ۵۹ ه.ش تا ۶۷ ه.ش باید به عوامل مختلفی نظیر ساختار دوقطبی حاکم بر نظام بین‌الملل، چگونگی توازن قوا در جنگ ایران و عراق، تحولات داخلی شوروی، چگونگی رابطه ابرقدرت‌ها و البته موضع‌گیری قاطع ایران در محکومیت روس‌ها در قضیه اشغال افغانستان توجه داشت.

منابع

۱. اسپوزیتو، جان. ال. (۱۳۸۲). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
۲. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۴)، «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران (بخش اول)»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۲-۱۱ مرداد و شهریور.
۳. اندیشمند، محمد اکرام. (۱۳۸۳)، سال‌های تجاوز و مقاومت (۱۳۵۷-۸۱)، کابل: نشر پیمان، چاپ اول.
۴. حشمت زاده محمدباقر (۱۳۸۵)، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۵. حقجو، میرآقا. (۱۳۸۰). افغانستان و مداخلات خارجی، تهران: انتشارات مجلسی، چاپ اول.
۶. درودیان، محمد (۱۳۸۰). پرسش‌های اساسی جنگ، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب
۷. دولتی، هوتن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته مطالعات منطقه‌ای (گرایش آسیای میانه و قفقاز)، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال تحصیلی
۸. ریوکین، مایکل (۱۳۶۶). حکومت و مسئله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی
۹. سفارشات جمهوری اسلامی ایران در مسکو (۱۳۷۱). بولتن تحولات داخلی، شماره ۵۹
۱۰. سیمبر، رضا (۱۳۸۵). دیپلماسی ایران و تحولات تازه منطقه خلیج فارس، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۱-۲۱۲
۱۱. ----- ش ۸ «دکتر مونروته: روسیه و ثبات منطقه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸
۱۲. صدقی ابوالفضل (۱۳۸۶). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۶۸ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۱۳. فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۸۰). افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران: نشر عرفان، چاپ دوم، پاییز، ج ۲
۱۴. فوزی، یحیی. (۱۳۷۷). سازمان کنفرانس اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۵. فوزی، یحیی. (۱۳۸۴). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (ج ۲)، تهران: نشر عروج .
۱۶. فونتن، آندره. (۱۳۷۵). یک بستر و دو رؤیا (تاریخ تنش‌زدایی ۱۹۶۲-۸۱)، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو، چاپ ششم
۱۷. محمدجواد امیدوارنیا. (۱۳۷۳). «چین و روسیه و آسیای مرکزی، زمینه‌های رقابت»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷
۱۸. مستوری کاشانی، ناصر. (۱۳۷۱). افغانستان دیپلماسی دو چهره، تهران: نشر ایرانشهر، چاپ اول
۱۹. موری، انکین. (۱۳۷۴). «اسطوره‌های روابط ایران و شوروی»، ترجمه الهه کولایی، راهبردی شماره .

